

کوهستان تبرستان

از برافتادن ساسانیان تا مرگ مازیار

مصطفی معلمی^۱
احمد مهربان نژاد کلاگری^۲

چکیده:

این مقاله با روش تحلیل محتوا و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای تهیه گردیده تا به شناختی مناسب از جغرافیای تاریخی کوهستان تبرستان در دو سده نخست اسلامی دست یابد. با پیدایش اسلام و فتح ایران توسط اعراب فصل نوینی در تاریخ این کشور آغاز شد که یکی از جلوه های چشمگیر آن ظهور نهضت علمی در میان مسلمین بوده است، از نیمه دوم سده سوم هجری، اقبال به شناخت سرزمین های جهان اسلام در میان مسلمانان جایگاه ویژه ای پیدا نمود و در شکل مسالک و ممالک نویسی خود را نشان داد. نخستین و شاید بتوان گفت معتبرترین کتب جغرافیایی، در سده سوم و چهارم تالیف و سرمشقی جهت آثاری از این دست گردید که در قرنهای بعدی نوشته شد. حتی به نظر می رسد تاریخ نویسی معاصر نیز به نوعی متأثر از آن است. لیکن نگاهی ژرف به تواریخ محلی، ما را با گونه ای متفاوت از اطلاعات، در زمینه جغرافیای تاریخی منطقه تبرستان آشنا می سازد که بهره گیری از آن می تواند در روشن نمودن نقاط مبهم تاریخ دو سده نخست هجری یاری بخشان می باشد.

واژگان کلیدی: کوهستان وندادهرمزد، کوههای شروین، جبال قارن، روبنج و فادوسبان.

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

^۲ کارشناس ارشد تاریخ عمومی جهان

تقریباً همه نویسندگان سده چهارم - جز ابن فقیه همدانی - و کسانی که در قرون بعدی تالیفاتی در زمینه جغرافیا و تاریخ داشته اند از دیدگاهی مشترک در باره جغرافیای تاریخی تبرستان و نام گذاری تقسیمات کوهستانی آن، برخوردارند. و با کمی اختلاف این منطقه را از خاور به باختر شامل کوههای قارن، رویان و پادوسپان می دانند. منابع اولیه یکسره به عربی است و ابن خردادبه نخستین جغرافی نویسی بود که در المسالک و الممالک تنها یادی از تبرستان و پدشخوارگر کرده است. لیکن در تقسیم بندی رشته کوههای جنوبی تبرستان نخستین تقسیم - بندی را در تاریخ طبری مشاهده می کنیم که با متون جغرافیایی متباین است. برخلاف تاریخ نویسی که غالباً مطالب مندرج در اثر طبری توسط دیگران تکرار شده است اما در حوزه جغرافیا چنین مساله ای به چشم نمی آید بلکه در این حوزه، اثر استخری و ابن حوقل چنین جایگاهی را می یابند. این مساله بویژه درخصوص تقسیم بندی کوهستان تبرستان چشمگیرتر می باشد.

پرداختن به منابع ما را به دو دستگی میان آنها رهنمون می سازد؛ از یک سو، طبری و منابع تاریخی محلی قرار دارند که ابن فقیه را نیز باید بر آنان افزود و در سوی دیگر استخری و ابن حوقل با دیگر جغرافی نویسان مسلمان که به نوعی متأثر از این دو نفر می باشند. درواقع به رغم وجود اطلاعات سودمند در کتب جغرافیا نویسان مسلمان، باید اظهارنمود که در تقسیمات جبال تبرستان در دو سده نخست هجری نباید بیش از حد بر این منابع متکی بود. چراکه آنها اغلب به نقل اطلاعات زمان خود اتکاء داشته اند. ابن فقیه نیز مولفی است که در سده چهارم می زید لیکن اطلاعاتی که وی ارائه می نماید تا حد زیادی تلفیقی از تقسیمات جغرافیایی دو قرن اول است با آنچه در روزگار خودش رایج است. اما هنگامی که نوبت به منابع محلی می رسد سودمندترین داده ها را - شاید بی آنکه خود مولفان بدانند - برای ما فراهم نموده اند.

تاریخ نویسان معاصر در حوزه جغرافیای تاریخی بیشتر متأثر از منابع سده های سوم و چهارم هستند که البته دلیل این مساله روشن است. لیکن هنگامی که غرض پرداختن

به تاریخ تبرستان در فاصله زمانی میان مرگ یزدگرد سوم و مرگ مازیار باشد، گزارش های جغرافی نویسان اسلامی نه تنها راهگشا نیست بلکه تا حدود زیادی بر ابهام خواننده خواهد افزود. پرسش هایی نظیر اینکه؛ مکان دقیق کوههای وندادهرمزد و شروین که مکرر منابع تاریخ محلی به آنان اشاره می شود، کجاست؟ چه پیوندی میان این دو مکان با جبال ونداسفان و شهریارکوه میتوان برقرار کرد؟ از چه زمانی این تقسیمات شکل گرفته بود و تا چه مدت ادامه یافت؟ آیا در منابع جغرافیایی که در سده های بعد نوشته شد این اسامی موجود بوده و یا نامهای دیگری رایج گشت؟ همان گونه که اشاره کردیم منابع ما از نظر محتوا به دو گروه قابل تقسیمند. و نیز گفتیم که منابع جغرافیایی تالیفی پس از دوره مد نظر، اغلب منعکس کننده شرایط می باشند که در روزگار نویسندگان آنها وجود داشته است. بر پایه این، گمان ما بر آن است که تکیه بر اطلاعات موجود در منابع تاریخی - تاریخ طبری و تواریخ محلی - در شناخت بهتر جغرافیای تاریخی دو سده نخست هجری تبرستان، مفیدتر از منابع جغرافیایی می توانند باشند.

کوهستان تبرستان از برافتادن ساسانیان تا مرگ مازیار

گزارش های جغرافی نویسان اسلامی در پیوند با نام این کوهها موجب پیدایش تفاسیر گوناگونی میان اهل فن گشته است، مشهورترین گفته همان است که گوید به روزگار ساسانیان، کوهستان جنوبی مازندران کنونی بخشی از پدشخوارگر بود. (مینویی: ۷۲ و برزگر: ۱۶۶/۱)^۱ جغرافی نویسان سده های سوم و چهارم هجری افزون بر کاربرد نام

۱- Patshuvaris مینویی اصل کلمه را پدشخوارگر دانسته و آن را نام سلسله جبال جنوبی تبرستان می داند و بر این باور است که این کوهها بخشی از کوههای آپارسن قدیم است که در اوستا به نام «وپیاری ستینا» آمده و معنایش کوهی است که در پیش خوار واقع است. استرابون نیز این نام را به رشته کوههای البرز داده است. برای اطلاع بیشتر در این خصوص بنگرید به: حجازی کناری: پژوهشی در زمینه نامهای باستانی مازندران، صص ۳۵-۴۶.

پزشخوارگر؛ از واژگان دیلم و طبرستان نیز بهره برده اند.^۱ لیکن آنچه به وضوح می توان گفت آنست که تنها نام دماوند - جایگاه مسمغان - در این میان شناخته شده است. در پایان سده سوم، نویسندگان مسلمان کوشیدند تا توصیف روشن تری از این مناطق به دست دهند. از خلال مطالعه متون کهن روشن می شود که برخی از این مناطق نام خاندان های حکومتگر را بر خود پذیرفته اند. ضمن اینکه، نامگذاری های سده چهارم به شیوه ای پذیرفته شده در تالیفات قرن های بعد نیز بازتاب یافته است.

سر رشته این مساله را در کتب چند مورخ و جغرافی نویسی می توان جست. نخست، محمد بن جریر طبری، وی در تاریخ خود بیگمان موثق ترین گزارش را در این خصوص ارائه نموده است. هنگام نقل داستان مازیار از قول محمد بن حفص طبری^۲ آورده که کوهستان تبرستان به سه بخش است (طبری: ۵۹۱۴/۱۳) و سپس می افزاید که کوههای وندادهرمزد^۳ در میان کوهستان تبرستان قرار گرفته و دوم، کوهستان برادرش ونداسنجان پسر انداد پسر قارن،^۴ و کوهستان شروین بن سرخاب بن باب. [باو]^۵

۱- مطالعه منابع اسلامی ما را به این نتیجه رساند که جهت این کوهستان در آن منابع نام مشخصی آن گونه که امروزه رایج است وجود نداشته و اغلب نویسندگان هر بخش از این رشته کوه را به نام سرزمین یا خاندان حاکم آن می خوانده اند. در منابع اسلامی با نامهایی چون: قزوین، رویان، روینج، باذوسیان و تاذوسیان، جرجان، قارن، شروین و سیسر مواجه ایم قدامه: الخراج، ص ۱۱۶، سهراب: عجایب الاقالیم السبعه، ص ۲۲۹، ابن حوقل: صورة الارض، ج ۲، ص ۳۷۵ و ۳۷۶، قزوینی: آثار البلاد، ج ۱، ص ۳۴۱ و ج ۲، ص ۷۹۴. لیکن ظاهراً رایج ترین نام در نزد نویسندگان مسلمان همان کوهستان تبرستان؛ قدامه، ص ۱۱۵ و یاقوت حموی: معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸۷ و قزوینی، ج ۱، ص ۷۹۴ و حافظ ابرو: جغرافیا، ص ۱۹۲. و جبال دیلم بوده است. ابن حوقل، ج ۲، ص ۳۷۶ و قزوینی، ج ۲، ص ۷۹۴.

۲- محمد بن حفص ثقفی طبری از جمله کسانی است که طبری در اخبار مازیار از او نقل می کند؛ طبری: تاریخ، ج ۱۳، صص ۵۸۹۱، ۵۸۹۶، ۵۹۰۴، ۵۹۱۴، ۵۹۱۸. احتمالاً همان باشد که ابن اثیر وی را در ۵۲۰۷ ق. حاکم تبرستان خوانده است. الکامل، ج ۱۷، ص ۹۱.

۳- وندادهرمزد بن سوخرا بن الندا؛ مرعشی: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۶۰. لیکن ابن اسفندیار ونداد هرمزد بن الندا آورده که درست تر می نماید. تاریخ طبرستان، ص ۹۱.

۴- ونداسفان برادر کهنتر وندادهرمزد؛ ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۱۸۸.

۵- شروین بن سرخاب [سهراب] بن مهرمردان از خاندان باوند. مرعشی، ص ۱۶۱.

گزارش طبری کهن ترین گزارش موجود در مورد تقسیم بندی این رشته کوههاست. ولی آنچه در این میان مقبول افتاده و به تواتر در منابع بعدی نقل شده نه گزارش طبری، بلکه اطلاعاتی است که استخری در المسالك و الممالك نقل نموده است. (استخری: ۲۰۴-۲۰۶)^۱ تقریباً و با اندک اختلافی در ثبت اسامی و نام ها؛ همین مطالب را در اثر ابن حوقل نیز می توان مشاهده کرد. (ابن حوقل: ۳۷۵/۲-۳۷۸) یاقوت حموی در معجم البلدان (حموی: ۳/۳۴۰ و ۴/۱۴-۱۶) تلفیقی از مطالب استخری، ابن فقیه و بلاذری را ارائه می نماید.^۲ نویسندگان نزهة المشتاق و مراد الاطلاع و حافظ ابرو نیز به تکرار اطلاعات گذشتگان اکتفا نموده اند. (بغدادی: ۸۱۳/۲ و الشریف الادریسی: ۶۸۷/۲ و حافظ ابرو: ۱/۱۹۲) هرچند در حدود العالم (حدود العالم: ۶۳ و ۱۵۵) به مطالب تازه ای برمی خوریم اما در پیوند با تقسیم بندی نواحی کوهستانی تبرستان دیدگاه غالب همان است که استخری و ابن حوقل ارائه داشتند.^۳ از این منابع که بگذریم، تنها در البلدان ابن فقیه با مطالبی متفاوت و نزدیک با طبری مواجه ایم. لیکن اگر در خوانش عبارات این اثر دقت لازم صورت نپذیرد. نه تنها سخنان ابن فقیه راهگشا نیست بلکه باعث افزایش سردرگمی خواننده خواهد شد. او پس از ذکر شهرهای واقع در دشت و کوهستان تبرستان می آورد (ابن فقیه: ۱۴۸) «در کوهستان، از ناحیه خراسان شهرهایی است به نام لارز^۴ و شرز^۱ و دهستان.^۲ چون از لارز گذری در کوههای ونداد

۱- نخستین اثر جغرافیایی که تا کنون باقیست کتاب ابن خردادبه با همین عنوان است که در آن تحت عنوان خبر الجری (شمال) از بدشوارجر یاد نموده است. ابن خردادبه، المسالك و الممالك، ص ۱۱۹.

۲- اطلاعات یاقوت را مقایسه کنید با : بلاذری، فتوح البلدان، ج ۲، ص ۴۷۶ و ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، صص ۱۴۷-۱۴۹ و استخری، ص ۲۰۴-۲۰۶.

۳- این تاثیرگذاری تا حدی بوده است که بلعمی در ترجمه تاریخ طبری داستانی را که در اصل مربوط به قهستان در جنوب خراسان بوده را به شمال منتقل می نماید. بنگرید به: بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۵۹۰ و مقایسه کنید با طبری، ج ۵، ص ۲۱۷۰-۲۱۷۳.

۴- در متن عربی تمار آورده شده و در دنباله متن لارز آمده (بنگربده: البلدان، ع، ص ۵۶۵. دانسته نیست چرا مترجم در برگردان فارسی تمار را لارز ذکر کرده؛ اما تا جایی که در خصوص تمار جستجو شد به شهری با این نام برخوردیم. تنها یاقوت و بغدادی آن را یاد کرده و شهری در جهت خراسان ذکر کرده اند. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۵ و مراد الاطلاع، ج ۱، ص ۲۷۴. در مقایسه با البلدان واضح است که هردو متأثر از ابن فقیه می باشند. وجود لارز محرز است زیرا یاقوت آن را قریه ای در آمل دانسته که در فاصله دو روزه از آن شهر قرار داشته

هرمز افقی. چون از این کوهها گذری، در کوههای شروین افتی. و این مملکت [مازیار] ابن قارن (ابن فقیه: ع/ ۵۶۵) است. سپس دیلم است، سپس گیلان». در نگاه نخست چنین به نظر می آید که ابن فقیه سخن از کوهستان طبرستان از شرق به غرب می کند و بر این مبنا، به چنین برآیندی دست خواهیم یافت. دهستان، شرز، لارز، سپس کوههای ونداد هرمز، جبال شروین (که مملکت ابن قارن است)، دیلم و گیلان.

ابن داده ها را در کنار اطلاعات استخری و ابن حوقل گذاشته و با گزارش طبری می سنجم تا نتیجه آن را مشاهده کنیم.^۴ استخری و ابن حوقل از کوههای روبنج، قادوسیان، قارن و جرجان در این حدود نام برده اند.^۵ ابن حوقل می گوید: اکثر دیلمیان تا زمان حسن بن زید کافر بوده اند و برخی از آنها به دست او اسلام آوردند و در روزگار ما در این کوهها هنوز کفار هستند؛ روبنج، فاذوسبان و قارن. (ابن حوقل: ۳۷۷/۲) همچنین هردو، شهرمار را واقع در کوههای قارن می دانند. (استخری:

است، معجم البلدان/ع، ج ۵، ص ۷. طبری نیز آن را جزئی از دماوند می داند؛ تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۸۹۵. ابن فقیه در جای دیگر آن را جزء شهرهای رویان یاد کرده؛ ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۴۹. و اردشیر برزگر آن را با لارجان کنونی یکی دانسته است؛ برزگر، ص ۲۳۷.

۱- شکی نیست که شرز نیز در کوههای غربی تبرستان بر راه رویان به دیلم واقع بود، چراکه طبری آورده که وقتی حسن بن زید از یعقوب شکست خورد از آمل به سوی شرز گریخت و سپس از آنجا به دیلم پناه برد. طبری، ج ۱۵، ص ۶۴۴۳. و نیز ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۴۹.

۲- ناحیه ای به نام دهستان در کوههای رویان یافت نشد. اگر منظور ابن فقیه دهستان گرگان باشد که اولاً، در کوهستان واقع نیست و ثانیاً، با عبارات ناسازگار است.

۳- در نسخه عربی ابن قارن درج شده و مازیار را مترجم افزوده است.

۴- مقایسه مطالب استخری و ابن حوقل همانندی بینظیری را نشان می دهد و تنها در برخی از جای نامها اختلاف دارند؛ با توجه به اینکه ابن حوقل همزمان با استخری می زیسته و از دیدار با او یاد کرده بیگمان در تدوین اثرش کتاب او را اساس کار خود قرار داده است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۶۰.

۵- استخری/لیدن، ص ۲۰۴. همو/چاپ مصر به صورت فاذوسبان، ص ۱۲۱. ابن حوقل این کوهها را تادوسبان، روبنج و قارن خوانده بود. ابن حوقل، ج ۲، ص ۳۷۵. و در جایی دیگر فاذوسبان و فاذوسبان؛ ص ۳۷۷.

۲۰۵ و ابن حوقل: ۳۷۷/۲^۱ گذشت که طبری کوههای ونداد هرمزد را در میانه کوهستان تبرستان خوانده بود. واز کوههای ونداسجان و شروین بن سرخاب بدون اشاره به مکان قرار گرفتنشان نسبت به کوهستان ونداد هرمز، یاد کرده بود.

آنگونه که مشاهده می شود در نام کوهها هیچ گونه همانندی میان طبری از یک سو، و استخری و ابن حوقل از سوی دیگر، وجود ندارد. لیکن ابن فقیه و طبری در نام دو کوهستان با یکدیگر توافق دارند. پرسش اینجاست که این اختلاف از کجا ناشی شده است؟

اکنون اگر بتوان کوههای روبنج را که استخری و ابن حوقل یاد کرده اند با جبال رویان یکی بیانگاریم. باید پنداشت که کوههای جرجان در شرق و روبنج یا رویان در غرب کوهستان تبرستان جای دارند. در نتیجه، می توانیم کوههای فاذوسبان و قارن را میان این دو کوه قرار دهیم.

تا جایی که اطلاعات تاریخی گواهی می دهند. سلسله جبال فاذوسبان نام خود را از حکومت پادوسبانیان اخذ نموده اند. حکومتی که دیرزمانی دربخش غربی طبرستان - رویان - فرمانروایی داشتند. (ابن اسفندیار: ۱۵۴/۱ و مرعشی: ۱۵۸-۱۶۰)^۲ اکنون نه تنها گره ای از این مسئله گشوده نشده بلکه بر ابهام نیز افزوده می گردد. تنها می توان اظهار داشت که کوههای قارن جایی میان کوههای شرقی و غربی واقع بوده است. ضمناً ما بر اساس داده های متون تاریخی از وجود وندادهرمزد و شروین - از فرمانروایان محلی تبرستان - همزمان با خلافت مهدی، هادی و هارون الرشید مطلع می باشیم. (ابن اسفندیار: ۱۸۳/۱-۱۸۹ و یعقوبی: ۴۳۶/۲)^۳

۱- سامار؛ حدود العالم، ص ۱۵۶. یاقوت حموی از قول استخری آورده که در کوههای قارن شهرهای پیریم و شهرمار واقع اند. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۵ و ج ۴، ص ۲۶۰. این درحالی است که استخری تنها از شهرمار با عنوان مدینه یاد کرده و پیریم را محل استقرار آل قارن برشمرده است. استخری، ص ۲۰۵.

۲- از آل بادوسبان با عنوان ملوک رستمدر یاد می کند. شیخعلی گیلانی نیز آنان را ملوک رستمدر می خواند. تاریخ مازندران، ص ۸۰-۸۷؛ برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص رستمدر و رویان نگاه کنید به مقدمه منوچهر ستوده بر تاریخ رویان، ص ۷-۱۸؛ ضمن اینکه آملی از اسپهبد شهریار با عنوان فرمانروای کلار و رویان همزمان با اسپهبد خورشید یاد می کند. آملی: تاریخ رویان، ص ۵۸.

۳- البته یعقوبی بندادهرمز را شاه تبرستان و شروین را شاه طخارستان ذکر کرده است.

پژوهشهای نوین روشن ساخته که در گذشته رویان که با نامهای روبنج و روزان نیز خوانده می شده، این مناطق را دربر داشته است: از شمال دریای خزر و سوی جنوب کوههای ری؛ مرز غربی آن چالوس و کلار و سامان شرقی آن دهکده های ناتل رستاق بوده و بنابراین رودخانه چالوس و کرج در باختر و رود هراز در سمت خاوری این اراضی جاری بوده اند.^۱

استخری محل استقرار رئیس کوه قادوسیان را در روستای ارم و فاصله آن تا ساری را یک مرحله می داند. (استخری: ۲۰۶ و ابن حوقل: ۳۷۷/۲) اگر گفتار او را بپذیریم با ید قائل به این شویم که مکان کوههای پادوسبانان در شرق رود هراز و حدود آمل واقع بوده باشد. که این نتیجه گیری با گزارش مورخان منافات خواهد داشت. باز هم بر اساس گزارش های استخری و ابن حوقل کوه قارن نیز باید در مناطق شرقی جبال تبرستان و با کوههای گرگان - جرجان - هم سامان باشد. و در نتیجه کوهستان تبرستان از شرق به غرب عبارت خواهد بود از: کوههای جرجان، قارن، فادوسبان و رویان.

پیش از آنکه به گزارش طبری و ابن فقیه بازگردیم. باید متذکر شویم که گزارش منابع محلی نافی نتیجه گیری ما خواهد بود.^۲ زیرا بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی این منابع، کوههای خاوری تبرستان، جایگاه اسپهبد خاندان باوندیان - شروین - بوده است. طبری و ابن فقیه هم این مدعا را تایید می کنند. (طبری: ۵۸۹۸/۱۳ و ابن فقیه: ع/۵۶۸) از آن گذشته، و باز هم بر اساس همین منابع، قلمرو قاروندها به مرکزیت لفور را می بایست در جانب غربی اراضی باوندیان تعیین کرد. (ابن اسفندیار: ۱۵۲/۱ و ۱۹۷ و

<

۱- مقدمه منوچهر ستوده بر تاریخ رویان، ص ۱۲.

۲- ابن اسفندیار در داستان شورش تبرستانیان علیه تسلط اعراب آورده که: «پیش اصفهید شروین فرستادند به شهریار کوه پریم» و درجایی دیگر از «سفحیه (دامنه) کوهستان اصفهید شروین که شهریار کوه گرفته» یاد میکند؛ تاریخ طبرستان، ص ۱۸۳ و ۷۵. اگر این عبارات را در کنار مطالب دیگری که وی در خصوص باوندیان ارائه داشته از قبیل اینکه «باو» نیای باوندیان در آتشکده کوسان - در جنوب شرقی بهشهر - گوشه نشینی گزیده بود؛ قرار دهیم. درمی یابیم که اراضی باوندها در کوههای شرقی تبرستان واقع بوده است و در نتیجه کوههای اسپهبد شروین یا شهریار کوه نیز باید در این مناطق قرار می گرفت. ابن اسفندیار، ص ۱۵۴-۱۵۶ و شیخعلی گیلانی، ص ۴۵.

۳- طبری کوههای شروین را در کنار قومس می داند.

مرعشی: ۱۹۹) پس کوهستان وندادهرمزد که یکی از شهریاران این سلسله بوده باید در همین زمین ها و به تبع، قلمرو برادرش نیز در کنار اراضی او واقع می گشت؛ ادعایی که ابن فقیه همدانی در البلدان، بر آن صحه می نهد. (ابن فقیه: ع/۵۶۸) زیرا وی مقر ونداسجان را در دهکده مزن (ابن فقیه: ۱۵۰)^۱ دانسته که غربی ترین منطقه تبرستان در زمان نائبان خلفا و در مرز دیلم واقع بود.

بر اساس آنچه تاکنون گفته آمد، باید خوانش درست متن البلدان این گونه باشد: «... سپس رویان است و این بزرگ ترین شهر کوهستان است. در کوهستان از ناحیه خراسان [به سوی شرق، خراسان را باید جهت جغرافیایی به حساب آورد] شهرهایی است به نام لارز و شرز و دهستان. [یعنی لارز هم مرز با رویان است و در شرق آن شرز قرار می گیرد و پس از آن دهستان] چون از لارز درگذری در کوههای وندادهرمزد افتی و چون از این کوهها گذری، در کوههای شروین افتی. و این مملکت ابن قارن است. سپس دیلم است، سپس گیلان. [بی گمان جمله ابن فقیه در توصیف نواحی کوهستانی تبرستان از ناحیه خراسان] به سمت مشرق] را باید در عبارت «درکوههای شروین افتی» خاتمه یافته دانست. یعنی با رسیدن به کوهستان شروین که قلمرو باوندیان بود؛ کوههای تبرستان در جانب مشرق به پایان می رسد. «شاه کوه و ساور» هم در زمان مولف جزئی از کوههای ایالت گرگان بوده اند. باقی عبارات را بدین گونه باید تفسیر کرد تا جمله معنای مناسبی بیابد. و آن هم اینکه؛ ضمیر «این» در واقع به کوههای وندادهرمزد بازگشت پیدا می کند، زیرا می دانیم مازیار از خاندان قارن بوده و وارث اراضی کوهستانی جدش - مازیار بن قارن بن وندادهرمزد - چراکه اگر جمله مزبور را به صورت یکسره ادامه دهیم آن وقت باید کوههای شروین را نیز جزئی از قلمرو قارن وندها درشمار آورد؛ حال آن که اسپهبد شروین از خاندان باوند بوده و نه قارن. تنها می توان احتمال داد که منظور ابن فقیه این می توانست بوده باشد که مازیار پس از غلبه بر شاپور بن شهریار بن شروین و قتل وی، کوههای شروین را متصرف شده باشد. که البته منابع نیز این احتمال را رد نمی نمایند و گزارش آنها حاکی از آن است که بخشی

۱- مزن دهکده ای بود که والیان طبرستان در آنجا به منظور نبرد با دیلمیان گردهم می آمدند.

از اراضی باوندیان توسط مازیار تصرف شد. (ابن فقیه: ۱۵۴ و بلاذری: ۴۷۶/۲)^۱ شاید این اراضی همان کوههای شروین باشد که در این صورت برای باوندها تنها اراضی هزارجریب باقی می ماند. لیکن آنچه پذیرش این احتمال را دشوار می سازد آن است که ابن فقیه در ادامه از دیلم و گیلان یاد کرده است و این دو سرزمین با کوههای شروین هم مرز نیستند. اما اگر هنوز بر این اندیشه باشیم که ابن فقیه متأثر از دیدگاه رایج در آن دوره؛ کوههای وندادهرمزد و شروین را قلمرو قارنیان دانسته و با نگرش به این که کوههای دیلم در آنسوی جبال رویان قرار دارند پس باید این گونه نتیجه گیری نماییم که وی جبال شروین را آخرین حد کوهستان تبرستان در جانب شرقی آن دانسته و بعد از آن، و بدون اشاره به جهت جغرافیایی جمله را پی گرفته و به دیلم و گیلان در غرب تبرستان بازگشته است. اندکی درنگ در سطرهای بعدی البلدان موبد این ادعا خواهد بود آنجا که ابن فقیه در ذکر فواصل گوید: « و میان گیلان و رویان دوازده فرسنگ است». (ابن فقیه: ۱۴۸)

با توجه به آنچه گفته شد می توان بدین نتیجه رسید که در دو سده نخست اسلام، کوههای تبرستان بر اساس قلمرو خاندانهای حکومتگر شناخته می شدند و بعد ها نام افراد سرشناس این خاندان ها بر آنها اطلاق گشت. از سوی خاور پس از کوههای گرگان - ساور و شاه کوه - کوههای شروین قرار داشت و با گذر از آنها کوهستان وندادهرمزد و ونداسجان و سپس جبال پادوسبانان، که دو کوهستان اخیر در رویان واقع شده بود. اکنون پاسخ به این پرسش باقی می ماند که آیا اطلاعات استخری و ابن حوقل در این باره تهی از حقیقتند؟ گذشت که کوههای رویان و روبنج مترادف و هم معنایند. (ابن حوقل: ۳۷۶/۲ و ادریسی: ۶۷/۲ و ۶۷۸ و حدود العالم: ۱۵۵ و قزوینی: ۴۴۲ و استخری ۲۰۶ و ابن فقیه: ۱۴۹) و دیگر این که قلمرو پادوسبانان که جبال فادوسبان نامش را از آنها دارد شامل اراضی کوهستانی رویان می گردد و این درحالی است که اطلاعات جغرافیایی این

۱۰

۱- طبری در اخبار سال ۲۰۱ هـ فتح جبال تبرستان را به عباد... بن خردادبه نسبت داده و گوید او شهریار بن شروین را از آن کوهها به زیر آورد. تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۱.

دو مولف با آن ناسازگار است. (استخری: ۲۰۶ و ابن حوقل: ۳۷۷/۲) لیکن نکته قابل بحث درباره کوههای قارن می باشد.

برپایه آنچه در مسالک و ممالک استخری و صورة الارض ابن حوقل آمده کوه های قارن در فاصله یک مرحله ای از ساری واقع بود و تنها شهر آن شهرمار نام داشت. جایگاه استقرار خاندان قارن مکانی به نام پریم است که آن را از روزگار خسروان به توارث دارند. (استخری: ۲۰۵ و ابن حوقل: ۳۷۷/۲)

آقای محمد قزوینی در تصحیح جهانگشای جوینی ذیل واژه پریم و شهریارکوه؛ توضیحات سودمندی در این باره ارائه نموده اند. (جوینی: ۳۸۲/۳-۳۸۶) از آن جمله می توان به این اشاره کرد که اطلاق جبال قارن به شهریار کوه و پریم از سوی استخری و ابن حوقل، معطوف به فرزندان ملک معاصرشان قارن بن شهریار باوند بوده است. زیرا قارنونها پس از مرگ مازیار از میان رفته بودند.

ولی ایشان با استناد به گفته اعتماد السلطنه جبال شروین را محدود به یکی از گردنه های سوادکوه که اکنون شلفین (شروین) نامیده می شود؛ دانسته است. که به گمان ما چنین پنداری خالی از اشکال نخواهد بود. زیرا عبارت صریح ابن اسفندیار این مطلب را رد می کند، آنجا که می گوید: «سفحیه کوهستان شروین که شهریارکوه گرفته»؛ (ابن اسفندیار: ۷۵/۱) نشان دهنده اینست که اولاً اراضی مد نظر در دامنه کوهستان بوده و نه گردنه. و همچنین گفتار ابن فقیه نیز که گوید: «نخستین کسی که دامنه ها به او واگذار شد، شروین بود» (ابن فقیه: ع/۵۶۶ و همو: ۱۴۴) موید این مطلب است. همین کوهستان شروین بعدها به شهریارکوه معروف شد که البته چنین نامی در میان اسپهبدان این خاندان - باوندیان - کم نبوده است؛ و به تدریج نام شروین تنها بر ناحیه کوچکی در سوادکوه باقی ماند.^{۴۱} اما آقای قزوینی شهریارکوه را همان هزارجریب فعلی دانسته که پریم جزئی از آن بود و به کارگیری عبارت کوه قارن را جهت کوهستان تحت سلطه باوندیان می پذیرد.

دراین باره باید متذکر شد در صورتی می توان شواهد ارائه شده توسط آقای قزوینی را پذیرفت که منظور ما سده چهارم هجری باشد - که البته تقریباً همزمان است با آغاز تالیف کتب جغرافیایی - لیکن یکی انگاشتن کوههای قارن با کوهستانهای تحت سلطه

باوندیان در زمانی میان سقوط ساسانیان تا روی کار آمدن مازیار، نادرست بوده و با شواهد تاریخی همخوانی ندارد. اما از زمان مازیار می شود این گونه تصور نمود که چون وی بخشی از قلمرو باوندها را پس از کشتن شاپور بن شهریار بن شروین، متصرف گردید و با توجه به شهرت زیاد داستان مازیار نزد مورخان مسلمان؛ نام کوهستان شروین تحت تاثیر خاندان قارن قرار گرفت. چون پس از مرگ مازیار و سقوط قارنوندها، رفته رفته باوندیان حوزه نفوذ خود را گسترش داده و در سده چهارم قلمرو سابق قارنیان جزئی از حکومت آنان گشت. در نتیجه، برای جغرافی نویسان مسلمان تمییز این مسئله و تفکیک این دو از یکدیگر دشوار گردید.^۱

تنها یک نکته می ماند و آن هم قول ابن اسفندیار مبنی بر اینکه «وندا امیدکوه و لفور و فریم که کوه قارن می خوانند». این تصور را ایجاد می کند که شهریارکوه و کوه قارن یکسان هستند. نخست باید گفت که ابن اسفندیار داستانی را نقل می کند که ضمن آن این مناطق از سوی انوشیروان به «قارن بن سوخرا» نیای قارنوندها واگذار گشت. (ابن اسفندیار: ۱۵۲/۱) و این تملک اراضی از سوی خاندان قارن تا ظهور باو - بنیان گذار حکومت باوندیان - در ۴۵ هـ. ق ادامه یافت. پس از روی کار آمدن باو در کوهستان های شرقی - ساری و بهشهر کنونی - و پی افکندن سلسله باوندیان در آن مناطق؛ پریم مرکز اصلی آنان گشت (ابن اسفندیار: ۱۵۵/۱ و ۱۵۶) - موضوعی که خود ابن اسفندیار به آن اشاره نموده است - (ابن اسفندیار: ۱۸۳/۱ و ۱۸۵ و ۲۰۸) بنابراین پریم در این فاصله - ظهور باوندیان تا روی کار آمدن مازیار - در دست باوندها بوده است. ولی این که ابن اسفندیار گفته این مناطق را کوه قارن می خوانند نه می خوانند؛ از احتمال اشتباه نسخه برداران که بگذریم، باید یکی از دلایل فوق را پذیرفت.

۱- اگر به اخبار مورخان دقت نماییم مشاهده خواهیم کرد که نخستین تاریخ نویسان نیز در این زمینه تا حدودی دچار اشتباهند. تاجیکه یعقوبی شروین را شاه طخارستان دانسته است. تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۴۳۶. اولیا...آملی. تاریخ رویان از برادرزاده شروین بن رستم با عنوان صاحب لارجان یاد می نماید که همزمان با ناصر الکبیر - علویان تبرستان - در آن منطقه برسرکار بوده است. تاریخ رویان، ص ۱۰۵. در نتیجه با پر شدن خلاء قارنوندها به وسیله باوندیان آیا نمی توان به این نتیجه رسید که برای جغرافی نویسان سده چهارم امکان تمییز میان قلمرو این دو خاندان دشوار گردیده باشد؟

نتیجه گیری:

کوهستان تبرستان که سراسر نواحی جنوبی این استان کهن را پوشانده و خود نیز جزئی از رشته کوههای البرز می باشند؛ در سده نخست هجری، جزئی از منطقه ای محسوب می شد که از آن در اسناد و مدارک یافت شده، با عنوان پذیرخوارگر یاد شده است. با این همه، در درون خود نیز می توان تقسیماتی را برای آن متصور بود که ریشه در نام خاندان های حاکم داشت. در پراکنش این اسامی را می توان به خاندان قارن نسبت داد که از زمان انوشیروان نقاطی را در تملک خود گرفته بودند. حوزه نفوذ آنها را بیشتر باید در کوههای میانی تبرستان از جنوب آمل تا غرب سواد کوه دانست. و پس از پایان حکومت گویارگان؛ گسترشی نیز به سوی غرب تا کوههای جنوبی چالوس داشتند. در زمان یکی از نامدارترین افراد این خاندان - ونداد هرمزد، نیای مازیار - ظاهراً اراضی خاندان قارن به دو منطقه عمده تقسیم شد که عبارت بودند از: کوهستان وندادهرمزد به مرکزیت لپور که از غرب رود تلار تا شرق رود هراز امتداد می یافت و زمینهای برادرش ونداسفان که در غرب اراضی ونداد واقع و تا آنسوی چالوس می رسید و مقر وی نیز در دهکده مزن بود. از هنگامی که گیل گاوباره درگذشت قلمرو وی نیز میان دو فرزندش دابو و پادوسبان تقسیم و اراضی غربی تبرستان موسوم به رویان در حوزه نفوذ پادوسبان قرار گرفت. رفته رفته، کوهستان این منطقه نیز به نام این خاندان خوانده شد، هرچند و با توجه به کشمکش های سیاسی حوزه نفوذ آنان گهگاه کم یا زیاد می گشت. واپسین خاندانی که پس از سقوط ساسانیان در عرصه قدرت محلی ظاهر شد، باوندیان بودند که قلمرو نفوذ آنان در کوههای شرقی تبرستان واقع و شامل سوادکوه شرقی و هزارجریب به مرکزیت پریم، بود و تا کوههای جنوب استرآباد ادامه می یافت. همانند و همزمان با جبال قارن این اراضی نیز به نام اسپهبد نامدار باوندیان - شروین - موسوم گشت لیکن پس از مرگ وی و به احتمال زیاد، به اسم جانشینش شهریارکوه نامیده شد. به قدرت رسیدن مازیار به مثابه فصل جدیدی، نه تنها در تاریخ تبرستان بلکه در نامگذاری و تقسیمات کوهستانهای آن بود. وی اراضی پسرعموهایش - اخلاف ونداسفان - را متصرف گردید و بخشی از جبال باوندیان را نیز از چنگ آنان خارج ساخت. بدین ترتیب حوزه

نفوذ و قدرت قاروندها را به اندازه ای گسترش بخشید که در پی درگیری با دستگاه خلافت عباسی و شکست در برابر آن نام، خاندانش را بر این مناطق استوار گرداند. اندکی بعد، زمانی که باوندیان جای وی را پر کردند تمیز میان قلمرو قاروندها و باوندها دیگر امکان پذیر نبود و به علت شهرت داستان مازیار و خاندان قارن، بیشتر نویسندگان سده های بعد، از قلمرو باوندیان با نام جبال قارن یاد کرده اند.

فهرست منابع:

- آملی، اولیاء... : **تاریخ رویان**، تصحیح و تحقیق منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ابن اثیر، عزالدین علی: **الکامل**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد: **صورة الارض**، جلد ۲، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸م.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبید... بن عبد... : **المسالك و الممالك**، ترجمه سعید خاکرند، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۰.
- ابن فقیه، احمد بن اسحاق الهمدانی: **البلدان**، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- _____ : **ترجمه مختصر البلدان**، ترجمه ح. مسعود، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- استخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی: **المسالك و الممالك**، (چاپ لیدن)، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۴ میلادی.
- _____ : **المسالك و الممالك**، (چاپ مصر)، الهيئة العامة لقصور الثقافة، قاهره، بی تا.
- برزگر، اردشیر : **تاریخ تبرستان**، پژوهش و تصحیح محمد شکری فومشی، مجموعه ۳جلدی، تهران، رسانش، ۱۳۸۸، چاپ دوم.
- بغدادی، صفی الدین عبدالمومن بن عبدالحق : **مرآصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع**، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی : **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷.

بلعمی، **تاریخنامه طبری**، تحقیق محمد روشن، جلد ۵، تهران، البرز ۱۳۷۳، چاپ سوم. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدا... خوافی : **جغرافیای حافظ ابرو**، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.

حجازی کناری، حسن : **پژوهشی در زمینه نامهای باستانی مازندران**، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲.

حدود العالم من المشرق الى المغرب، دارالثقافیه للنشر، قاهره، ۱۴۲۳ق. حموی بغدادی، یاقوت : **معجم البلدان** / ع، جلد های ۳ و ۵، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م، چاپ دوم.

_____ : **معجم البلدان**، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۱ و ۲، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

جوینی، علاء الدین عطا ملک بن بهاء الدین محمد بن محمد : **تاریخ جهانگشا**، تحقیق و تصحیح محمد قزوینی، جلد ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵، چاپ چهارم. سهراب : **عجایب الاقالیم السبعه الى النهایه الاماره**، تهران، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، بی تا.

شریف الادریسی، ابو عبدا... محمد بن محمد بن عبدا... بن ادريس الحموی : **نزهة المشتاق فی الاختراق الآفاق**، ۲ جلد، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.

طبری، محمد بن جریر: **تاریخ**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد های ۵ و ۱۳ و ۱۵ تهران، اساطیر، ۱۳۷۵، چاپ پنجم.

قدامۀ بن جعفر: **الخراج**، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، البرز، ۱۳۷۰. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود: **آثار البلاد و اخبار العباد**، بتصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ : **تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی**، ترجمه عنایت ا... رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.



گیلانی، شیخعلی : **تاریخ مازندران**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

مرعشی، سید ظهیر الدین بن نصیر الدین: **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، تحقیق و تصحیح محمد حسین تسبیحی، تهران، موسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵.
مینویی، مجتبی : **تصحیح نامه تنسر**، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح: **تاریخ** ، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، چاپ ششم.